



دوره ۷ - شماره ۲۰ - تابستان ۱۴۰۳

واکاوی جایگاه کنگره و اختیارات آن در نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا

امیررضا محمودی، عباس تقوایی، محدثه قوامی‌پور سرشکه

چالش‌های حضور جوامع مدنی در فرایند دادرسی کیفری در ایران

انسبه سلیمی، علی دادخواه

تحلیلی بر فروض مسئولیت کیفری ضابطین قضایی با تاکید بر نظریه «مشارکت با فضیلت» در حقوق ایران

هادی مسعودی فر، نفیسه شیرازی

جرم انگاری شکار کودکان و نوجوانان در فضای سایبر در حقوق ایران

حمید عیاده پور، مریم کمائی، داریوش کلانتری

مسئولیت قیم؛ مطالعه تطبیقی نظام حقوقی ایران و فرانسه

اکرم السادات مکی، اسماعیل کشکولیان

عاملیت ژن در جرائم سایبری و تاثیر آن در ارتکاب رفتار مجرمانه با تاکید بر جرم‌شناسی سایبری

سجاد صنعت‌جو، مائده دقیقی، شهرروز دربندی

امکان‌سنجی مشروعیت استبدال مال موقوفه در مذاهب فقهی اسلامی و حقوق موضوعه ایران

الهام طبرسا، محدثه صادقیان لمراسکی

واکاوی در آراء ابن سینا پیرامون زنان و کودکان و مقایسه آن با مفاد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان

و کنوانسیون حقوق کودک

محمد مهدی داور، ریحانه صادقی

واکاوی چالش‌های اجرایی دستور ضبط وثیقه در شعب اجرای احکام کیفری

اکبر محمودی، ایمان اسفندیار

امکان‌سنجی دفاع مشروع از طریق حملات سایبری

صالح غلام‌حیدری

چالش‌های حکمرانی مبتنی بر توسعه پایدار در نظام بودجه ریزی ایران

محمد مهدی رضوانی فر، زهرا سلیمی

ساخت دولتی در خدمت زنان: ادغام جنسیت در دولت‌سازی پساناقشه

مرجان مرادی

سلاح‌های جنگ، ابزار عدالت: استفاده از هوش مصنوعی در مرحله تحقیقات جرایم بین‌المللی

نوید زمانه قدیم، آرام عباسپور جلالی

نقش و اهمیت دیوان عدالت اداری در تضمین حقوق فردی

زهرا معاریان



Challenge of the Presence of Civil Societies in Criminal Proceedings of Iran

چالش‌های حضور جوامع مدنی در فرایند دادرسی کیفری در ایران

Ensieh Salimi

PhD student in criminal law and criminology, Faculty of Law, Qom University, Qom, Iran (Corresponding Author)

انسیه سلیمی

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

Ensieh.Salimi@stu.qom.ac.ir

<http://orcid.org/0009-0006-4697-6158>

Ali Dadkhah

PhD in Fiqh and Islamic Law, University of Tehran, Tehran, Iran

علی دادخواه

دکتری فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

adadkhah@ut.ac.ir

Abstract

The presence of civil societies in criminal proceedings is taken into consideration in the contemporary legal systems. Civil societies and people participation have been accepted in the criminal law of Iran. In this regard, the rules have been established for the participation of non-governmental organizations (NGO), mediator and juries in criminal proceeding, but it's not effective in practice. This article with descriptive-analytical methodology deals with executive and legislative problems in this field and follows that increasing involvement of the government in the political, economic, social and cultural structure of society and political and economic affiliation of non-governmental organization that prevents people from trusting them. On the other hand, the legal restriction in the establishment of NGO, the formalization of the jury and the borrowed power of judges in choosing the mediator make their effective participation difficult.

Keywords: Civil Societies, Criminal Proceeding, Non-Governmental Organization, Mediation, Jury.

چکیده

نظام‌های حقوقی معاصر به توسعه نقش جوامع مدنی در فرایند رسیدگی کیفری اهتمام داشته‌اند. نظام حقوقی ایران نیز در پرتو ارتقای جایگاه جوامع مدنی و مشارکت مردم در این فرایند، اقدام به وضع قوانینی در اعلام جرم و شرکت در مراحل دادرسی توسط سازمان‌های مردم‌نهاد، پذیرش میانجی‌گر برای ایجاد صلح و سازش میان طرفین و حضور هیئت منصفه در دادرسی نموده است. در این راستا پژوهش پیش‌رو به چالش‌های تقنینی و اجرایی مربوط به حضور مؤثر جوامع مدنی در فرایند دادرسی کیفری با روش توصیفی-تحلیلی می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد که از یک طرف دخالت روزافزون دولت در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و جهت‌گیری‌های سیاسی جوامع مدنی و وابستگی اقتصادی آن‌ها به دولت مانع از تحقق استقلال و اعتماد مردم به جوامع مدنی می‌گردد. از طرف دیگر محدودیت‌های تقنینی در مرحله تأسیس و صلاحیت موضوعی سمن‌ها، تشریفاتی شدن هیئت منصفه با عدم الزام محاکم به تبعیت از نظر اعضای آن در صدور حکم برائت یا محکومیت و اختیارات گسترده قضات در انتخاب میانجی‌گر و نظارت بر عملکرد وی؛ مشارکت کارآمد نهادهای مذکور را با مشکل اساسی مواجه می‌سازد.

واژگان کلیدی: جوامع مدنی، دادرسی کیفری، سازمان‌های مردم‌نهاد، میانجیگری، هیئت منصفه.

Received: 2024/04/10 - Review: 2024/06/22 - Accepted: 2024/08/02

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۳/۰۶/۲۲ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۰۲

ارجاع:

سلیمی، انسبه؛ دادخواه، علی؛ (۱۴۰۳)، چالش‌های حضور جوامع مدنی در فرایند دادرسی کیفری در ایران، تمدن حقوقی، شماره ۲۰.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

جوامع مدنی به‌عنوان نماینده افکار عمومی در جامعه نقش به‌سزایی دارند و موجب تقویت مشارکت اجتماعی مردم، کنترل قدرت سیاسی، تخصصی شدن امور و حرکت نظام سیاسی از حکومت کردن به اداره کردن می‌شوند. این جوامع از دیرباز و در دوره دادگستری خصوصی در فرایند دادرسی نیز نقش به‌سزایی داشتند. بعد از افول این دوره و شکل‌گیری دولت‌های متمرکز و دادگستری عمومی، عملاً نهادهای اجتماعی کنار گذاشته شدند. اما حیات دوره دادگستری عمومی نیز به دلیل دخالت روزافزون دولت‌ها در زندگی اجتماعی مردم و آثار سوء آن یعنی افزایش قوانین کیفری، تورم جرایم، افزایش هزینه‌های رسیدگی، افزایش بزهکاری و... دوام چندانی نیافت و با تدوین اعلامیه حقوق بشر و شهروندی مصوب ۱۷۸۹ میلادی زمینه‌ای برای انتقال قدرت از حاکمیت به شهروندان فراهم شد.

این انتقال قدرت، موجب آزادی بخشی به مردم به‌عنوان یک شهروند در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و مذهبی و به تبع آن ظهور رویکردهای سیاست جنایی^۱ مشارکتی و گسترش نقش جوامع مدنی در نظام‌های حقوقی گشت. این نوع از سیاست جنایی که دارای استراتژی‌های سازمان یافته مردمی است، با توجه به فرهنگ، آداب و رسوم و ارزش‌های اجتماعی، از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. در جامعه‌ای با ساختار

۱. سیاست جنایی شامل مجموعه روش‌هایی است که جامعه با توسل به آن‌ها پاسخ‌های خود به پدیده مجرمانه را سامان می‌بخشد (مارتی، ۱۳۹۵: ۲۴)؛ سیاستی که در آن مدیریت پدیده مجرمانه علاوه بر جرم، به انحراف و کژروی اجتماعی توجه دارد و دولت در کنار جامعه مدنی به سازمان‌دهی، پرداخت و اجرای سیاست جنایی می‌پردازد (لازرز، ۱۴۰۰، ۱۶).

مردم سالار، دولت جهت‌گیری و کنترل تمامی پاسخ‌های پیشگیرانه و سرکوبگرانه به پدیده مجرمانه را بر عهده نمی‌گیرد، بلکه بخشی از آن را به جامعه مدنی واگذار می‌کند (هانتینگتون، ۱۴۰۰، ۳۳).

دستگاه عدالت کیفری با استفاده از ظرفیت نهادهای مردمی در فرایند تحقق عدالت کیفری، موجب افزایش مقبولیت عملکرد دستگاه قضایی، سرعت بخشی به فرایند رسیدگی کیفری، مدیریت منابع اقتصادی در دستگاه قضایی، حمایت از بزهدیدگان و پیشگیری از بزهدیدگی ثانویه، حداقلی ساختن قلمرو مداخله نظام کیفری و تقویت مسئولیت‌پذیری اجتماع در مدیریت جرم می‌شود (اصغری و همکاران، ۱۴۰۰، ۴۰). از این رو نظام‌های مختلف در تثبیت جایگاه جوامع مدنی در نظام حقوقی خود به قانون‌گذاری و بسترسازی مناسب در این زمینه می‌پردازند. در این راستا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز نقش نهادهای مدنی را در اصول مختلف مورد پذیرش قرار داده است^۲ و فراتر از آن قانون‌گذار قوانین مختلفی را در تثبیت جایگاه جوامع مدنی در فرایند رسیدگی کیفری وضع نموده است.^۳ با این حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا در جامعه ایران اساساً جوامع مدنی در فرایند رسیدگی کیفری شکل نمی‌گیرند و یا با وجود شکل‌گیری و وجود قوانین مدون در این زمینه از کارایی چندانی برخوردار نیستند؟ از این رو تبیین موانع شکل‌گیری و نقش‌آفرینی بهینه جوامع مدنی به ضرورت احساس می‌شود. نگاشته پیش رو با روش تحلیلی-توصیفی و به طور انتقادی موانع حضور جوامع مدنی در فرایند رسیدگی کیفری را مورد آسیب‌شناسی قرار می‌دهد تا با شناسایی این موانع و ارائه راهکار در رفع آن‌ها، زمینه کارآمدسازی قوانین مدون در این جهت را فراهم سازد.

۱- جایگاه جوامع مدنی در دادرسی کیفری

مفهوم جامعه مدنی در علوم سیاسی دستخوش تغییرات بسیاری بوده است. در ابتدا ارسطو از جامعه مدنی به معنای «دولت» در تقابل با «خانواده» یاد می‌کند. سپس جان لاک و توماس هابز آن را مرحله «گذار از

۲. اصول ششم، هفتم، هشتم، بیست و هفتم و پنجاه و نهم.

۳. ماده ۱۸۲ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹، ماده ۴۸ قانون تجارت الکترونیک مصوب ۱۳۸۲، قانون حمایت از مصرف‌کنندگان مصوب ۱۳۸۸، قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مصوب ۱۳۹۵، ماده ۶۶ و ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «ماده ۳۸ قانون احکام دائمی برنامه توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۴، آیین‌نامه تشکیل‌های مردم نهاد مصوب ۱۳۹۵، تبصره ماده ۳۸ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ و قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵.

وضع طبیعی» معرفی می‌نماید. سپس آدام فرگسون از آن به‌عنوان یک «جامعه متمدن» در مقابل جامعه ابتدایی یاد می‌نماید که بعدها به مفهوم «شکل اولیه تکوین دولت» در اندیشه هگل نمود پیدا می‌کند. سپس پیرو اندیشه‌های مارکس این معنا به مفهوم «حوزه روابط مادی، اقتصادی، علایق طبقاتی و اجتماعی در مقابل دولت» تغییر می‌یابد و در نهایت آنتونیو گرامشی آن را «مرکز تشکیل قدرت ایدئولوژیک (هژمونی) طبقه حاکم» می‌شناسد.

اما در اواخر قرن هجدهم این مفهوم متحول می‌گردد و به‌عنوان «یک عرصه مستقل از دولت» مطرح و به حوزه‌ای از روابط اجتماعی اطلاق می‌شود که فارغ از دخالت قدرت سیاسی است و مجموعه‌ای از نهادها، انجمن‌ها و تشکل‌های خصوصی و مدنی را در بر می‌گیرد (بشیریه، ۱۴۰۲، ۳۳۳). در واقع این جوامع آن دسته از نهادها و تشکل‌های مردمی غیردولتی هستند که در حفاصل توده‌های مردم با حاکمیت به وجود می‌آیند و بخشی از مردم را برای دستیابی به یک هدف مشخص در یکی از حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی سازمان‌دهی می‌نمایند (منوچهری و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۶۲) و هدف آن‌ها نیز حمایت از شهروندان در مقابل اقتدار حکومت می‌باشد. مشارکتی شدن نظام‌های حقوقی، نشان از جایگاه و موقعیت جوامع مدنی در دستگاه عدالت کیفری دارد. پیش‌تر نقش نهادهای مدنی در بحث پیشگیری از جرم در سیاست جنایی کشورها مطرح بوده است، لکن امروزه در مراحل مختلف دادرسی کیفری و واکنش نسبت به جرم نیز از ظرفیت جوامع مدنی استفاده می‌شود.

۱-۱- مرحله کشف و اعلام جرم

نخستین جنبه مشارکت مردم در فرایند کیفری به مرحله کشف و تعقیب جرم باز می‌گردد که حتی با فرض انحصار قدرت برای دولت، مردم نیز می‌توانند از گذر اعلام و افشای جرم در فرایند کیفری مشارکت کنند (مارتی، ۱۳۹۵، ۱۳۲). هر شخصی که از وقوع جرم آگاه شود حق دارد، مقامات قضایی را از وقوع جرم باخبر سازد و جوامع مدنی نیز از این قاعده مستثنی نیستند؛ بلکه از باب اولویت سازمان‌های مردم نهاد که در راستای حمایت از حقوق گروه خاصی از مردم فعالیت می‌کنند، از این حق برخوردار هستند. در این راستا ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شرایط اعلام جرم و ارائه دلیل توسط سازمان‌های مردم نهاد در موضوعات خاص و در حمایت از منافع جمعی گروه‌های مشخص را بیان می‌دارد.

۲-۱- مرحله تحقیق و تعقیب

این مرحله از رسیدگی به جرم عموماً توسط نهادهای دولتی و وابسته به دولت با تقاضای دادرس مربوطه صورت می‌گیرد و در قوانین ایران اساساً نقشی برای جوامع مدنی در این مرحله در نظر گرفته نشده است.

۳-۱- مرحله رسیدگی و صدور رأی

علنی بودن رسیدگی و شرکت مردم در جلسه رسیدگی از اصول کلی است که موجبات نظارت مردمی و تقویت عدالت کیفری را فراهم می‌سازد. در این میان سازمان‌های مردم‌نهاد نیز می‌توانند در احقاق حق گروه خاصی از افراد جامعه در این روند حضور داشته باشند. همچنین حضور هیئت منصفه در برخی از جرایم نمونه بارز دیگری از مشارکت مردم در فرایند دادرسی است که موجب اعتماد مردم به سیستم قضایی کشور و عدالت کیفری می‌شود. این هیئت متشکل از افراد مختلف جامعه است که از طرف مقام‌های قضایی دعوت می‌شوند تا با شرکت در محاکمه و استماع جریان دادرسی بر اساس دلیل‌های ارائه شده درباره تقصیر و عدم تقصیر متهم و در صورت تقصیر بر شایستگی یا ناشایستگی او در برخورداری از تخفیف مجازات نظر دهند (خالقی، ۱۳۹۴، ۸۴). علاوه بر این پیدایش رویکردهای عدالت ترمیمی و قضازدایی، نهاد میانجیگری و صلح و سازش را مطرح و زمینه دیگری برای ورود جوامع مدنی به مراحل دادرسی فراهم ساخته است که در ایران به موجب تصویب ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۹۵، این نهاد در امور کیفری مورد پذیرش قرار گرفته است.

۴-۱- مرحله اجرای حکم

در مرحله اجرای حکم نیز به نقش سازمان‌های مدنی می‌توان اشاره نمود. از جمله آن‌ها نظام نیمه آزادی و نهادهای ارفاقی مانند تعلیق مراقبتی است که به موجب آن‌ها فرد باید در مؤسسات خصوصی خدمات عمومی ارائه دهد یا به موجب قانون وظایف خاصی را انجام دهد. جنبش خصوصی‌سازی زندان‌ها، اصلاح مجرمین و نهادهای اصلاحی در زندان نیز در همین راستا به وجود آمده‌اند، مانند انجمن حمایت از زندانیان. البته در ایران برخلاف سایر کشورها، این انجمن کاملاً جنبه دولتی پیدا کرده است، هرچند در تعامل و ارتباط با نهادهای غیردولتی همچون انجمن‌های خیریه درصدد ارائه آموزش، ایجاد اشتغال و کمک‌رسانی به زندانیان است.

۲- چالش‌های حضور جوامع مدنی در دادرسی کیفری

با توجه به مباحث گذشته عمده‌ترین نقشی که قانون‌گذار در فرایند دادرسی کیفری برای جوامع مدنی پیش‌بینی نموده است عبارتند از «اعلام جرم و شرکت در مراحل دادرسی توسط سازمان‌های مردم‌نهاد»، «نقش میانجیگر برای ایجاد صلح و سازش میان طرفین» و «حضور هیئت منصفه در مرحله صدور حکم در برخی از جرایم» که در وهله اول ارزیابی محدودیت‌های تقنینی و اجرایی آن‌ها از اهمیت به سزایی برخوردار است.

۲-۱- کاستی‌های موجود در قوانین

۲-۱-۱- سازمان‌های مردم‌نهاد

یکی از مواردی که نظام حقوقی ایران سعی نموده است تا با ترویج حقوق شهروندمدار به سمت نقش آفرینی جوامع مدنی در فرایند دادرسی پیش رود، ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است که به موجب این قانون سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند اعلام جرم و دادرسی حق مداخله دارند که البته قانون‌گذار شرایط را به نحوی مقرر کرده است که در عمل کارایی چندانی برای آن متصور نیست.

اول- قوانین سخت‌گیرانه در تأسیس: سازوکار سخت‌گیرانه از طرف دولت نسبت به تأسیس سمن‌ها، مانعی بزرگ در تشکیل این نهادها و انجام وظایف شان است و اساساً با فلسفه ایجاد سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از حقوق شهروندان در مقابل عملکرد دولت مغایر است، زیرا قانون‌گذار این مجوز را به سازمان‌هایی اعطاء می‌کند که به‌عنوان سمن تأسیس شده باشند و به دنبال منافع سیاسی و تجاری نباشند. به موجب ماده ۵۸۴ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مؤسسات غیرتجاری باید در دفتر ثبت وزارت دادگستری ثبت شده تا شخصیت حقوقی پیدا نمایند. علاوه بر آن باید پیش از ثبت علاوه بر دریافت پروانه، مجوزهای لازم را از هیئت‌های نظارت مذکور در آیین‌نامه دریافت نمایند.^۴ این پروسه طولانی با وجود بوروکراسی اداری حاکم بر جامعه ایران، خود معضل اساسی در تشکیل سازمان‌های مردم‌نهاد است. حتی پیش از تصویب قانون احکام دائمی برنامه توسعه کشور در سال ۱۳۹۶، باید اسامی سازمان‌های مردم‌نهاد هر ساله توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسید که در عمل دولتی کردن این سازمان‌ها و نظارت قوه مجریه و مقننه بر آن‌ها را به دنبال داشت که خوشبختانه با

۴. ماده ۱۷ آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی مصوب ۱۳۸۴.

اصلاحات صورت گرفته به اخذ مجوز از مراجع ذیصلاح که خود نیز پروسه طولانی دارد، اکتفا گردید. دوم- مضمیق ساختن موضوعات: اساسنامه سازمان‌های یاد شده باید محصور به فهرست اعلامی قوه مجریه و قضاییه و آن هم تنها در جهت حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، حمایت از محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حقوق شهروندی باشد. این در حالی است که ماده ۱۶ آیین نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی مصوب ۱۳۸۴، حق اقامه دعوا توسط سازمان‌های غیردولتی در موضوع فعالیت خود و برای حمایت از منافع عمومی را پیش‌بینی کرده است که قلمرو گسترده‌تری از موضوعات ذکر شده را به همراه دارد.

سوم- کاهش قدرت عملکردی: با اصلاحات به عمل آمده بعد از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۶۶، قانون‌گذار رویکرد خود را تغییر داده و موجب کاهش اختیارات این نهادها شده است. به نحوی که به موجب قانون اولیه و اطلاق ماده سمن‌ها علاوه بر اعلام جرم می‌توانستند به‌عنوان شاکی نیز اقامه دعوا نموده و در تمام مراحل دادرسی شرکت و اعتراض نمایند. لیکن اصلاحات سال ۱۳۹۴، اختیار اقامه دعوی و اعتراض به رأی را از آنان سلب و به اعلام جرم و حضور در فرایند دادرسی محدود نمود. درحالی‌که به موجب اصل یکصد و شصت و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حضور افراد در جلسه دادرسی مگر در موارد خاص بلامانع است. همچنین به موجب ماده ۲۹ آیین نامه تشکیل‌های مردم نهاد مصوب ۱۳۹۵ حق اقامه دعوا و دادخواهی برای این نهادها پیش‌بینی شده است. بند «ث» ماده ۳۰ دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸ نیز حق تجدیدنظرخواهی برای نهادهای مذکور را در نظر گرفته است. اما از آنجایی که آیین نامه و دستورالعمل ضمانت‌اجرای قوی مانند قانون ندارد، در صورت تعارض با قانون، قضات به خود قانون عمل می‌نمایند. البته رویه قضایی می‌تواند به منظور به رسمیت شناختن هرچه بیشتر سمن‌ها به موجب اطلاق ماده، شرکت در تمام مراحل دادرسی را شامل مرحله پیش دادرسی نیز بداند. در این صورت می‌توان اقامه دلیل را برای آن‌ها پذیرفت، چراکه ارائه دلیل در مرحله دادرسی است که مبناساز است (فلک‌الدین و همکاران، ۱۴۰۱، ۳۹۷).

از طرفی دیگر، با وجود وضع قانون درباره شرکت سازمان‌های مردم نهاد در جلسات رسیدگی، کارکرد آن بسیار محدود است. نمونه آن تبصره ماده ۳۸ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ است که صرفاً حضور نماینده مطلع سازمان مردم نهاد که مجوز فعالیت در زمینه حقوق و اطفال نوجوانان را دارا می‌باشد، در فرایند دادرسی پیش‌بینی نموده است که تنها اعطای یک نقش صوری به نهادهای

مردمی در فرایند رسیدگی کیفری است. پس از تشکیل سازمان‌های مردم نهاد، نظارت و کنترل شدید دولت بر آن‌ها نیز موجب عدم کارایی لازم می‌گردد. افزایش کنترل حکومت بر منابع قدرت اعم از منابع اجبار آمیز و غیراجبار آمیز قدرت احتمال تحقق و نهادمندی جامعه مدنی را کاهش می‌دهد (بشیریه، ۱۴۰۱، ۶۹۱). بنابراین سنگ اندازی‌هایی که بعد از شکل‌گیری نهادهای مدنی در جامعه ایران توسط دولت واقع می‌شود، موجب عقب‌نشینی این نهادها از جایگاه خود می‌گردد.

۲-۲-۱- هیئت منصفه

هیئت منصفه نهاد مدنی است که به موجب یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ و قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ در حقوق ایران شناخته شده است و عبارت از گروهی از افراد عادی است که در رسیدگی به پاره‌ای از جرایم تحت شرایط خاص با دادرسان دادگاه‌های کیفری همکاری می‌کنند (آخوندی، ۱۳۹۴، ۲۱۹). در مورد جایگاه این نهاد در نظام حقوقی ایران اختلاف نظر وجود دارد و ایجاد خلل در روند دادرسی، عوام زدگی، تبعیت از احساسات، بی‌تجربگی و نداشتن پیشینه فقهی دلایل مورد اشاره مخالفان نهاد هیئت منصفه است (نجفی توانا و ملکی، ۱۳۹۳، ۱۲۰). در مقابل عدم وابستگی به نهاد دولت، جلوگیری از اعمال نفوذ هیئت حاکمه به خصوص نسبت به مخالفان سیاسی، استفاده از ظرفیت افکار عمومی به منظور دخالت دادن عنصر «انصاف» و تحقق «قضاوت مردم نسبت به مردم در حکومت‌های مردم بر مردم» دلایل موافقین بر وجود این نهاد در روند دادرسی برخی جرایم است (شاملو، ۱۳۹۰، ۶۹۸) و (هاشمی، ۱۳۷۱، ۱۲۱). در واقع این گروه حضور این نهاد در دادرسی کیفری را تحت عنوان «نهاد قضایی مردمی» یکی از مصادیق بارز سیاست جنایی مشارکتی می‌دانند (صبری، ۱۳۹۳، ۱۵). با این اوصاف، نهاد هیئت منصفه به علت مواجه با محدودیت‌های بسیار، به شکل تشریفاتی درآمده است.

اول- گزینش اعضاء توسط دولت: به موجب ماده ۳۶ قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹،^۵ انتخاب اعضای هیئت منصفه با دعوت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر، رئیس سازمان تبلیغات، نماینده شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه سراسر کشور و در مراکز استان توسط مقامات مذکور در مرکز استان صورت می‌گیرد که همه آن‌ها نیز خود توسط دولت

۵. لازم به توضیح است که قانون هیئت منصفه مطبوعاتی مصوب ۱۳۸۲ با تصویب قانون تعیین تکلیف هیئت منصفه مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ لغو گردید و مقررات مربوط به هیئت منصفه مطبوعاتی به قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ ارجاع داده شد.

منصوب شده‌اند. بر این اساس، اعضای هیئت منصفه به طور غیرمستقیم از جانب دولت گزینش و منصوب می‌شوند، این در حالی است که اساساً تشکیل نهاد هیئت منصفه برای تأکید بر جنبه مردمی بودن رسیدگی به برخی جرایم است.

دوم- عدم رعایت ویژگی مردمی بودن: اعضای هیئت منصفه باید از اقشار مختلف مردم برگزیده شوند. در نظام‌های حقوقی معتبر دنیا افراد با تحصیلات و تجربیات حقوقی و قضایی مانند قضات، وکلای دادگستری، کارمندان دادرسی و دادگاه و افسران پلیس از عضویت در هیئت منصفه ممنوع هستند که علت آن به فلسفه تشکیل نهاد هیئت منصفه و قضاوت بر مبنای انصاف و تحت تأثیر قرار نگرفتن سایر اعضا به واسطه اطلاعات حقوقی این افراد باز می‌گردد (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰، ۴۸). درحالی که یکی از گروه‌های اصلی مورد پذیرش در میان اعضای هیئت منصفه در ایران حقوق دانان اعم از وکلا، اساتید حقوق دانشگاه و کارمندان قضایی می‌باشند که این امر باعث خروج عملی هیئت منصفه از «داوری مردمی» به سمت «قضاوت حرفه‌ای» می‌شود. اما ماهیت اصلی این نهاد به‌عنوان نماینده افکار عمومی، تشخیص جرم بودن عمل ارتكابی از دیدگاه عرف جامعه است نه افراد متخصص که دارای دانش حقوقی هستند.

سوم- محدودیت در موضوعات: نظام حقوقی ایران تاکنون با اتخاذ رویکرد حداقلی، تنها به مداخله هیئت منصفه در جرم‌های سیاسی و مطبوعاتی اکتفاء کرده است. اما عدم توسعه گستره صلاحیت این نهاد، آن هم پس از گذشت بیش از یک قرن از زمان پیدایش بسط فرهنگ مردم سالاری در همه ابعاد، رشد نهادهای مدنی و توسعه سیاست جنایی مشارکتی در امر کنترل جرم پذیرفتنی نیست (مشهدی و همکاران، ۱۳۹۰، ۴۰).

چهارم- محدودیت در کارکرد: در اغلب کشورها هیئت منصفه در مرحله دادرسی به صورت اتهامی و در مرحله دادگاه برای رسیدگی حضور دارند، لکن در ایران هیئت منصفه تنها در جرایم سیاسی و مطبوعاتی و فقط در مرحله رسیدگی نقش دارند. بر اساس آراء علمای حقوق، ماهیت هیئت منصفه «عهد داری وظیفه کارشناسی» یا «شان تشخیص موضوع» دانسته شده است (صبری، ۱۳۹۳: ۶۷).

در جرایم مطبوعاتی به موجب ماده ۴۳ قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹، قلمرو تصمیم‌گیری هیئت منصفه در اعلام بزهکار بودن یا نبودن متهم و مستحق تخفیف بودن یا نبودن فرد در صورت بزهکار بودن وی است. اما این قدرت تصمیم‌گیری با تبصره اول ماده مذکور محدود می‌شود. در واقع قاضی اختیار عمل نسبت به صدور حکم برائت یا مجرمیت و استحقاق و عدم استحقاق تخفیف دارد

۶. پس از اعلام نظر هیئت منصفه، دادگاه درباره مجرمیت یا برائت متهم اتخاذ تصمیم کرده و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می‌کند.

و تکلیفی در تبعیت از نظر اعضای هیئت منصفه ندارد. چنین مقرراتی برخلاف فلسفه حضور هیئت منصفه در رسیدگی‌های کیفری است (خالقی، ۱۳۹۴، ۹۴). ممکن است از تبصره دوم^۷ ماده فوق، برداشت شود که در مفهوم مخالف آن اگر تصمیم هیئت منصفه بر برائت باشد، دادگاه باید از آن تبعیت کند. درحالی‌که اطلاق تبصره پیشین مانع از چنین برداشتی می‌شود. در جرایم سیاسی نیز ماده ۴ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ بدون ارائه شیوه مشخصی، قانون آیین دادرسی کیفری را حاکم بر قضیه کرده است و تبصره ماده ۳۰۵ این قانون نیز آن را به قانون مطبوعات و آیین نامه اجرایی آن احاله داده است. علاوه بر موارد مذکور با توجه به بند «ث» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۳۹۲ که رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی در صلاحیت دادگاه کیفری یک می‌باشد، در مرحله تجدیدنظر نیز رسیدگی به جرایم مذکور به موجب ماده ۴۲۸ این قانون در صلاحیت دیوان عالی کشور است و از آنجایی که رسیدگی دیوان عالی کشور شکلی است، اساساً هیئت منصفه در این مرحله جایگاهی ندارد، مگر پس از این که رأی نقض شود و به دادگاه هم عرض رسیدگی کننده ارجاع شود.

بنابراین رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی با حضور هیئت منصفه نیز به سمت ساختار دولتی شدن رفته و اساساً اثری از جوامع مدنی در این نهاد به چشم نمی‌خورد و اگر هم به‌عنوان نهاد مدنی از آن یاد شود، صرفاً به سوی تشریفاتی شدن سوق یافته است.

۳-۲-۱- میانجیگری

میانجیگری نمونه بارز سیاست جنایی مشارکتی و یکی از مصادیق به‌کارگیری جوامع مدنی در فرایند رسیدگی به جرایم و اختلافات است. در واقع این نهاد فرایند سه‌جانبه‌ای است که فارغ از تشریفات معمول در رسیدگی کیفری، بر اساس توافق شاکی-بزه‌دیده و متهم-بزه‌کار با حضور شخص ثالثی به نام میانجیگر به منظور حل و فصل اختلافات و مسائل مختلف ناشی از جرم اعمال می‌شود (هرز، ۱۳۸۲، ۹۱).

میانجیگری کیفری سه‌قسم است: «میانجیگری جامعه‌ی» که به ابتکار خود جامعه مدنی و مردم و بدون دخالت مقام قضایی صورت می‌گیرد و جامعه مدنی با بهره‌گیری از امکانات و ظرفیت‌های موجود در عرف و فرهنگ عامه حقوقی-قضایی محلی و ملی در مقام حل و فصل اختلافات و تعارضات ناشی از جرم ارتكابی بر می‌آید. «میانجیگری جامعه‌ی-دولتی» نوع دیگری است که علاوه بر خصوصیات

۷. در صورتی که تصمیم هیئت منصفه بر بزه‌کاری باشد، دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی رأی بر برائت صادر کند.

میانجیگری جماعی با نظارت قضایی همراه است که در بستر جامعه و با بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای مردمی برای حل اختلاف صورت می‌گیرد. نوع سوم نیز «میانجیگری قضایی دولتی یا پلیسی» است که در درون نظام عدالت کیفری و به وسیله میانجیگر وابسته به نهادهای قضایی یا دولتی واقع می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ۱۶). در این میان آنچه قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۸۲ به‌عنوان نهاد میانجیگری پیش‌بینی نموده است در قسم اول و دوم جای می‌گیرد. بخش اول ماده با بیان اعطای مهلت با درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده برای جلب گذشت شاکی یا جبران خسارت وی، به میانجیگری جماعی البته پس از وقوع جرم و اعلام شکایت اشاره دارد. بخش دوم ماده به دخالت و نظارت مقام قضایی برای حصول سازش و ارجاع به شورای حل اختلاف یا مؤسسات میانجیگری اشاره دارد که دلالت بر میانجیگری جماعی-دولتی می‌کند.

با وجود پیش‌بینی این نهاد در قوانین، نهاد میانجیگری به‌عنوان یک نمونه اعلاء از حضور جوامع مدنی در فرایند رسیدگی کیفری با نارسایی‌هایی همراه است که عمل به این مهم را با دشواری همراه می‌سازد. اول- مقاومت نهادهای قضایی در پذیرش میانجیگری: تاریخ قضایی ایران نشان داده است که مقامات قضایی همواره به مداخله نهادهای مردمی در حل و فصل منازعات روی خوش نشان نداده‌اند. تعطیلی خانه‌های انصاف، دخالت دادگستری در امور شورای حل اختلاف و رسمیت یافتن آراء آنها توسط قاضی مشاور، عدم تشکیل یا کارایی نداشتن واحدهای صلح و سازش دادگستری و مشاوره و مددکاری کلانتری گواه بر این بی‌میلی و عدم رغبت سیستم قضایی به حضور جوامع مدنی در رسیدگی کیفری است. مبنای تأسیس شورای حل اختلاف همان‌طور که از نام آن بر می‌آید، حل و فصل اختلافات و کاهش بار رسیدگی پرونده‌ها در مراجع قضایی بوده است، به طوری که به موجب قانون این نهاد می‌تواند در جرایم قابل گذشت و جنبه‌خصوصی جرایم غیرقابل گذشت و جرایم تعزیری درجه هشت که صرفاً موجب جزای نقدی است^۱ اقدام به صلح و سازش نماید. اما این نهاد نیز کاملاً جنبه قضایی پیدا نموده است و از فلسفه اصلی خود یعنی «حل اختلاف» فاصله گرفته و به یک نهاد موازی در کنار دادگستری تبدیل شده است و رسمیت یافتن آراء آن منوط به تأیید قاضی مشاور شده است.

دوم- محدودیت جرایم مشمول میانجیگری: میانجیگری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با بهره‌گیری از آموزه‌های عدالت ترمیمی برخی از جرایم را از فرایند قضایی خارج می‌سازد. اما قلمرو این

۸ ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴.

جرایم محدود به جرایم تعزیری درجه شش تا درجه هشت با شرط قابل تعلیق بودن آنها است، یعنی این نهاد صرفاً در جرایم کم اهمیت پذیرفته شده است. علاوه بر این که پرداخت تأمین مناسب توسط متهم، شرط دیگر تحقق این فرایند است که خود مانع جدی دیگر بر صلح و سازش میان طرفین است.

سوم- اختیار مقام قضایی در اعمال میانجیگری: ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اعمال این نهاد را در اختیار مقام قضایی اعم از بازپرس، دادیار، دادستان و قاضی دادگاه قرار داده است. یعنی حتی اگر طرفین بعد از وقوع جرم و آغاز رسیدگی کیفری تمایل به صلح و سازش داشته باشند، در صورت عدم موافقت مقام قضایی این امر واقع نمی‌شود. از این رو این نوع از میانجیگری بیشتر به سمت میانجیگری رسمی و دولتی پیش می‌رود و از سیاست جنایی مشارکتی و پذیرش نقش جوامع مدنی در فرایند صلح و سازش فاصله می‌گیرد.

چهارم- نظارت بر انتخاب میانجیگر: انتخاب میانجیگر اصولاً باید به طرفین دعوا واگذار شود تا با اعتماد و اطمینان طرفین به وی بتواند زمینه صلح و سازش آنها را فراهم آورد. این در حالی است که مطابق ماده ۵ آیین نامه میانجیگری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵ حتی در صورت توافق طرفین به معرفی میانجیگر، شخص منتخب باید به تأیید مقام قضایی برسد و به موجب ماده ۳۲ آیین نامه فوق نیز نظارت مقام قضایی بر فرایند میانجیگری پیش‌بینی شده است. این دخالت مقام قضایی باعث کاهش اطمینان طرفین به فرد میانجیگر و به تبع آن عدم تحقق صلح و سازش می‌گردد. از همین روی نیز ماده ۹ آیین نامه فوق به فهرستی از اشخاص واجد صلاحیت میانجیگری در هر حوزه قضایی جهت معرفی به طرفین توسط رئیس حوزه قضایی می‌پردازد.

پس از بررسی محدودیت‌های تقنینی و اجرایی نهادهای مدنی در فرایند رسیدگی کیفری، باید به این نکته اشاره نمود که در زمینه قانون‌گذاری به‌خصوص قوانینی که با ساختار جامعه مدنی در ارتباط هستند، باید به فضای حاکم بر جامعه ایران توجه شود و بر اساس منابع هویتی داخلی، قوانینی وضع شوند که جامعه نیز آنها را پذیرا باشد. هرچند در سال‌های دور و نزدیک، عناصر و اجزای دو منبع سنتی هویت یعنی هویت «ایرانی» و «اسلامی» مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند، لکن این منابع همواره می‌توانند به‌عنوان عامل بقای نظام سیاسی ایران عمل کنند، در صورتی که توانایی نظام سیاسی و سازوکارهای آنها برای استخراج عناصر جدید از این منابع مورد بازاندیشی قرار گیرد (قهرمانپور، ۱۳۸۵، ۵۹). بنابراین ضمن استفاده از تجربیات نظام‌های غربی، نباید در پیاده کردن و گسترش نقش جوامع مدنی، مدل‌های غربی را

در ایران پیاده و شبیه‌سازی کرد، زیرا بسترهای اجتماعی و فرهنگی موجود در نظام‌های غربی با جامعه ایران متفاوت است و با توجه به منطق زبان شناختی نیز باید از گفتمان داخلی در وضع قوانین استفاده نمود.

۲-۲- محدودیت‌های ناشی از ساختار حاکمیت

با وجود تلاش در سیاست‌گذاری و وضع قوانین مبنی بر پذیرش نقش جوامع مدنی در فرایند رسیدگی کیفری، بسترسازی مناسب در شکل‌گیری این جوامع نیز از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. در جامعه ایران برخی از عوامل مرتبط با ساختار حاکمیت اساساً مانع از شکل‌گیری و نقش‌آفرینی صحیح جوامع مدنی می‌شوند. بنابراین سیاست‌گذاری و تلاش قانون‌گذار در تصویب قوانین بر تثبیت نقش جوامع مدنی در دادرسی کیفری نیز بی‌نتیجه می‌ماند و این نهادها در صورت شکل‌گیری نیز به نهاد زیرمجموعه دولت تبدیل می‌شوند.

اول- تمرکز قدرت در دولت: لازمه کارآمد بودن جامعه مدنی آن است که دولت قدرت مطلقه در جامعه نبوده و امکان ایجاد ساختار جامعه مدنی و مداخله آن در حوزه‌های مختلف به‌صورت علمی فراهم باشد. در واقع زمانی می‌توان در جامعه از ارزش‌گذاری برای حقوق اساسی مردم صحبت کرد که اصولی مانند نظارت و مشارکت مردم در سرنوشت خود و مشارکتی شدن سیاست‌گذاری‌های عمومی جامعه مانند سیاست جنایی در متن نظام حقوقی آن به رسمیت شناخته شده باشند. در قطعنامه ترویج و تحکیم دموکراسی در کمیسیون حقوق بشر نیز، مشارکت‌پذیری واقعی مردم و جوامع مدنی (نه مشارکت‌پذیری هدایت شده)^۹ و همکاری و تعامل میان آن‌ها، از شاخصه‌های یک حکمرانی خوب محسوب می‌شود.^{۱۰}

در تبیین رابطه میان دولت و جوامع مدنی بر اساس مدل‌های سیاست جنایی می‌توان به سه ساختار اشاره نمود. دولت مطلقه فراگیر، دولت لیبرال فراگیر و دولت لیبرال متوازن (مدنی و آشوری، ۱۳۹۴، ۱۱۸). منظور از دولت سلطنت مطلقه فراگیر دولتی است که تمامی اسباب و منافذ اعمال قدرت و مدیریت سیاسی و اجتماعی در کشور را دارا بوده و جامعه مدنی در عرصه رسیدگی نسبت به پدیده جنایی هیچ‌گونه نقش اساسی ندارد. بنابراین بخش دولتی به خاطر نقش فائقه خود، به آزادی‌های فردی و اجتماعی

۹. در مشارکت‌پذیری هدایت شده جهت بخشی شهروندان بیشتر بر مدار مناسبات زمامداری و زمامداران است و بیان‌کننده آن است که اشخاص حاکم، سیاست‌های حکومت و ساختارهای حکومتی چه تأثیری در روند مشارکت می‌گذارند.

۱۰. ویژگی‌های لازم در یک حکمرانی خوب عبارتند از شفافیت، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، مشارکت، حاکمیت قانون و انعطاف‌پذیری.

احترام نمی‌گذارد و مانع از شکل‌گیری انجمن‌ها، اصناف، مجامع و احزاب سیاسی می‌شود و یا این تشکل‌ها را بازتابی از خواسته‌های دولت قرار می‌دهد که نتیجه آن افزایش حجم دولت، کاهش بهره‌وری و ایجاد شکاف میان دولت و مردم خواهد بود (منوچهری و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۶۲).

درحالی‌که یکی از عوامل مؤثر در نقش آفرینی جوامع مدنی رابطه متقابل و دوسویه دولت با جوامع مدنی در ضمن حفظ استقلال این جوامع است، زیرا در تمامی دنیا یک اصل پذیرفته شده برای نهادهای مدنی وجود دارد و آن ضرورت استقلال این نهادها و پرهیز حاکمیت از دخالت کردن در امور مدیریتی و سازمان‌دهی آنها است. در نقطه متقابل، دولت لیبرال فراگیر قرار دارد که صلاحیت اقدام و سیاست‌گذاری را در ابعاد وسیعی به سازوکارهای غیررسمی و جامعه مدنی تفویض می‌نماید. این دولت برای حقوق و آزادی‌های افراد احترام ویژه‌ای قائل است. در این میان یک سیاست جنایی میانه (دولت لیبرال متوازن) نیز وجود دارد که دولت در صحنه مدیریت اجتماعی از تعامل متوازن و دوسویه با جامعه مدنی برخوردار است، به طوری که هیچ‌یک نسبت به دیگری از رجحان برخوردار نیستند. در میان این اشکال مختلف، سیاست جنایی بینابینی با واقعیات امروز جوامع بشری هم‌سویی بیشتری دارد و بسیاری از دولت‌ها به این شکل از سیاست جنایی تمایل بیشتری دارند.

در جامعه ایران با تمرکز قدرت در دولت، نمی‌توان از حداقلی بودن دولت سخن گفت. به‌خصوص که دولت در سایر عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نیز مداخله فراوانی دارد و آنها را به مرز دولتی شدن کشانده است. در عرصه اقتصادی، دولت به دلیل اتکاء به درآمدهای رانتی، منابع اقتصادی بسیاری در دست دارد که آنها را به کانال‌هایی که تشخیص می‌دهد، هدایت می‌کند. این امر ضمن به وجود آوردن حمایت گروه‌ها و نخبگان طبقه حاکم و پیروی آنها از سیاست‌های دولت، نخبگان غیرحاکم و مخالف دولت را جذب و خاموش می‌کند و از بروز هرگونه چالشی با قدرت دولت جلوگیری می‌نماید (پناهی و امینی، ۱۳۹۰، ۶۴). بنابراین نهادهای رقابتی در مقابل دولت اساساً به وجود نمی‌آیند و به تبع آن هم جوامع مدنی در حمایت و حفاظت از حقوق این گروه‌ها ایجاد نمی‌شوند. همچنین در ایران «طبقه متوسط مستقل» که یکی از مؤلفه‌های اساسی در تشکیل جوامع مدنی است، تحت سیطره اقتصادی دولت قرار دارد. این طبقه از جامعه اعتقاد به ارزش سخت‌کوشی، تحصیلات، زندگی خانوادگی و درست‌کاری دارند (کوهن، ۱۳۹۴، ۱۹۷) و از این رو نظام‌های پیشرفته صنعتی امروز را «جوامع طبقه متوسط» می‌نامند، زیرا ارزش‌ها، باورداشت‌ها و رویکردهای طبقه متوسط بر این نظام‌ها غلبه دارد.

در عرصه اجتماعی و فرایند جامعه پذیر شدن تحت تأثیر آموزش و رسانه، اتکای بیش از حد بر نقش دولت، موجب رشد نیافتگی جامعه محوری می‌شود. در حالی که جامعه مدنی را سرمایه‌های اجتماعی‌ای شکل می‌دهند که دارای انگیزه برگرفته از حس مسئولیت شخصی برای پیشبرد و حفاظت حقوق همگان هستند. دخالت دولت در امور فرهنگی نیز موجب شده است تا مقوله فرهنگ تحت تأثیر دولت قرار گیرد و منجر به ارزشگذاری فرهنگ خاص در دوره‌های معینی شود که زمینه گسترش تعارض فرهنگ در جامعه را فراهم می‌نماید. جامعه ایران دارای مجموعه‌ای از تفاوت‌های فرهنگی، قومی، نژادی و زبانی است که هم‌زمان درگیر تعارض میان سه فرهنگ ایرانی، اسلامی و غربی نیز هست. جمع میان این تعارض‌ها و تفاوت‌ها، موجب گسست و شکاف میان افراد جامعه می‌شود.

این در حالی است که یکی از ویژگی‌های بارز جامعه مدنی، کثرت‌گرایی است که در آن گروه‌ها و افراد از طبقات و احزاب گوناگون و با گرایش‌های مختلف شرکت دارند. از این رو جامعه مدنی نمی‌تواند یک جامعه ایدئولوژیک باشد و در مرحله فرایندولوژیک قرار می‌گیرد. در این صورت همه ایدئولوژی‌ها می‌توانند عرضه شوند، اما مبنایی برای تحدید آزادی‌های فردی و اجتماعی افراد قرار نمی‌گیرند (ملک زاده و هاشمی، ۱۳۹۵، ۹۹). بنابراین عدم مدیریت صحیح کثرت‌گرایی، می‌تواند سبب ایجاد تعارض و گسست شود. البته ایدئولوژی انقلاب اسلامی تلاش کرده است تا با تضعیف هویت طبقاتی، قومی و اجتماعی و با تقویت هویت اسلامی به همسان‌سازی اجتماعی بپردازد و همین اقدامات بر گسترش جامعه توده‌ای و هویت توده‌ای مردم نیز تأثیر به‌سزایی گذاشته است (بشیریه، ۱۴۰۱، ۱۰۸). باید در نظر داشت که دخالت دولت در امور فرهنگی باید دخالت حداقلی باشد و در جهت حمایت، ترویج و تضمین فرهنگ عامه مردم صورت بگیرد، اما این امر نباید دولتی شدن فرهنگ را به همراه داشته باشد.

بنابراین با توجه به دخالت دولت در عرصه‌های مختلف، نمی‌توان به‌طور علمی از سیاست جنایی منسجم نسبت به نقش جوامع مدنی در پیشگیری و مبارزه با پدیده جنایی صحبت کرد، زیرا در نظام‌های اقتدارگرا و به‌خصوص اقتدارگرای فراگیر، مردم و جامعه مدنی در حاشیه هستند (طباطبایی موتمنی، ۱۳۹۴، ۴).

دوم- پایین بودن آستانه تحمل دولت: شاخص واقعی جامعه مدنی، نه اتفاق نظر عینی و نه رضایت ذهنی آحاد جامعه، بلکه مهیا بودن فرایند بحث و گفت‌وگو است. یکی از معضلات اجتماعی و فرهنگی امروز در ایران، انتقادناپذیری افراد جامعه است که در سطح کلان نیز منجر به انتقادناپذیری مسئولین و رؤسای سازمان‌های مختلف در زیرمجموعه قوای مجریه، قضاییه و مقننه می‌شود. انتقاد و اعتراض به هر شیوه‌ای

صورت گیرد، گونه‌ای پیکار سیاسی است که به منظور تأثیرگذاری بر قدرت انجام می‌گیرد. از این رو در کلیه حکومت‌ها اعم از دموکراسی و غیر آن، پیکار سیاسی علنی محدود است (دورژه، ۱۳۹۱، ۲۲۵).

امروزه در گستره علم سیاست، در بسیاری از کشورهای مدرن، انتقاد از دولت و مقامات دولتی امری پذیرفته شده است، چراکه انتقاد ابزاری برای توازن قدرت در دست حاکمیت است و زمانی که حاکمیت به طور داوطلبانه وارد عرصه قدرت می‌شود، به طور داوطلبانه نیز خود را در معرض انتقاد قرار داده است. عقلایی بودن قاعده اقدام نیز (اقدام داوطلبانه دولت علیه خود) سبب شده است که در نظام‌های مختلف حقوقی نیز مورد توجه قرار بگیرد و آثار نسبتاً مشابهی نیز بر آن بار می‌شود (انصاری، ۱۳۹۳، ۱۳). علاوه بر آن انتقاد در نظام اسلامی علاوه بر یک حق و آزادی، یک تکلیف نیز به شمار می‌رود و از آنجایی که ساختار سیاسی ایران دربرگیرنده یک نظام اسلامی است، حکومت باید آستانه تحمل بالاتری نسبت به انتقادات داشته باشد. انتقاد از عملکرد افراد و مجموعه‌های سیاسی به‌ویژه دولتمردان و کارگزاران نظام سیاسی یکی از ابزارهای مهم تصحیح عملکرد و رفع نقایص و کارآمد ساختن سیستم سیاسی محسوب می‌شود (سجادی، ۱۳۹۰، ۱۳۵)، زیرا مردم فقط به قوانینی که اعتقاد دارند احترام می‌گذارند و اعمال زور و اجبار مردم به اطاعت، صرفاً به ظاهرسازی می‌انجامد و هر آنچه این وضعیت بادوام‌تر باشد، تضاد میان اعتقادات مردم و نهادهای سیاسی حاکم بیشتر گردیده و در نتیجه موجب پدید آمدن مقاومت‌های آشکار و نهان می‌گردد (هاشمی، ۱۴۰۰، ۷۸).

سوم - عدم اعتماد جوامع مدنی به حکومت: هنگامی که حکومت عملکرد خود را در معرض دید جامعه قرار دهد، شهروندان اطلاعات لازم را برای حفظ و اجرای حقوق اساسی خود خواهند داشت، اما عدم وجود شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها^{۱۱}، فضای سیاسی حاکم بر جامعه را، فضایی غیرقابل باور و غیرقابل اعتماد می‌سازد. نتیجه این عدم اعتماد، فردیت محوری است و از این رو افراد کمتر تمایل پیدا می‌کنند تا خود را به جوامع مدنی منتسب بدانند. اعتماد را در تعریف ساده می‌توان قرار دادن امکانات فرد یا گروهی در اختیار فرد یا گروهی دیگر به منظور استفاده از آن برای منافع هر دو جانب توصیف کرد (کلمن، ۱۳۹۰، ۱۵۴) که مشوق و تحکیم‌کننده دموکراسی است و به حاکمان مشروعیت می‌بخشد. وجود اعتماد در بستر یک جامعه، کارکردها و فواید مختلفی دارد که یکی از آن‌ها اقدام به انجام فعالیت‌های داوطلبانه

۱۱. شفاف بودن دولت به معنای آن است که اطلاعات جامع و درستی از عملکرد دولتمردان در دسترس شهروندان قرار می‌گیرد و همین امر ارزیابی منصفانه عملکردها را ممکن می‌سازد (نبوی، ۱۳۸۵، ۷۳).

در قالب نهادهای مردمی است. در مفهوم مخالف آن، بی‌اعتمادی مانع از شکل‌گیری فعالیت داوطلبانه در قالب نهادهای مردمی می‌شود.

۲-۳- کاستی‌های موجود در سازوکار جوامع مدنی

اول- جهت‌گیری سیاسی جوامع مدنی: ویژگی بارز نهادهای مردمی، غیرانتفاعی و غیرسیاسی بودن آن‌ها است، اما بعضی از گروه‌های سیاسی برای استفاده از فرصت‌های این نهادها در راستای تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی خود اقدام می‌کنند. در واقع جریان‌های سیاسی، جوامع مدنی را فرصتی می‌دانند تا بتوانند با استفاده از ظرفیت آن‌ها مقاصد سیاسی و اجتماعی خود را پیگیری کنند. در مقابل، برخی از نهادهای مدنی نیز برای پیشبرد اهداف خود درگیر منازعات سیاسی می‌شوند. الیگارش^{۱۲} در نهادهای مدنی و بیراهه رفتن خواست واقعی مردم در میان منافع گروه‌های خاص موجب انحراف این سازمان‌ها از وظایف اصلی خود می‌شود. علاوه بر آن سیاسی شدن نهادهای مدنی و پیروی از سیاست متعارض با سیاست‌های حاکمه دولت، باعث مقاومت دولت در برابر این نهادها شده و مانع از کارآمدی آن‌ها می‌شود.

دوم- وابستگی اقتصادی جوامع مدنی: جوامع مدنی برای شکل‌گیری و ادامه فعالیت، نیاز به تأمین مالی دارند و بودجه خود را از طریق کمک‌های بخش خصوصی یا عمومی تأمین می‌نمایند. این امر سبب وابستگی نهادهای مدنی به اشخاص حقیقی یا حقوقی اعم از دولتی و غیردولتی می‌شود و در نتیجه ابزاری در جهت پیشبرد خط مشی آن‌ها می‌گردد. این امر با فلسفه استقلال جوامع مدنی از دولت در تعارض است. از طرفی دیگر فقر و مشکلات اقتصادی مردم مانع از مشارکت داوطلبانه مردم در این نهادها می‌شود.

سوم- عدم رضایت مردم از نهادهای مدنی: رضایت مردم از نهادهای مدنی، اصلی‌ترین سرمایه آن‌ها محسوب می‌شود. شفافیت و سادگی فعالیت‌ها سبب مردمی‌تر شدن آن‌ها می‌گردد، چراکه رضایت‌مندی افراد از فعالیت در ساختارهای روشن و شفاف بیشتر است. در مقابل، نهادهای مدنی نیز می‌توانند بیشترین بهره را از ظرفیت‌های مردمی ببرند و با سازمان‌دهی صحیح در زمینه‌های مختلف، این ظرفیت‌ها را به کار گیرند. اما لازمه این امر اعتمادسازی و فرهنگ‌سازی در جامعه است که کوتاهی نهادهای مدنی در این زمینه مانع از تحقق آن می‌گردد.

۱۲. هر ساختار قدرتی توسط تعداد کمی از افراد به نام الیگارش کنترل می‌شود. الیگارش ممکن است بر اساس ثروت، روابط خانوادگی، اشرافیت منافع شرکتی، مذهب، سیاست یا قدرت نظامی متمایز و مرتبط شود.

نتیجه

قانون‌گذار ایران با وضع قوانین مختلف در صدد پذیرش مشارکت جوامع مدنی در فرایند رسیدگی کیفری برآمده است. از این رو نهادهایی چون «سازمان‌های مردم‌نهاد»، «نهاد هیئت منصفه» و «نهاد میانجیگری» پیرو تحقق این هدف به رسمیت شناخته شده است. با این وجود جوامع مدنی و نهادهای مذکور در فرایند رسیدگی کیفری نقش به‌سزایی ندارند. یکی از علل اساسی این نارسایی، محدودیت‌های تقنینی و اجرایی هستند که بر سر راه این نهادها وجود دارد.

«سازمان‌های مردم‌نهاد» با قوانین سخت‌گیرانه دولت در مرحله تأسیس و محدود کردن صلاحیت موضوعی این نهاد، قدرت عملکردی خود را از دست داده و صرفاً به یک نهاد فرمالیته در اعلام جرم و شرکت در مراحل دادرسی تبدیل شده‌اند. ویژگی «مدنی بودن» هیئت منصفه نیز با گزینش اعضاء این هیئت توسط دولت و از میان اقشار خاص و غیرمردمی، رنگ باخته است. علاوه بر آن محدود ساختن نقش هیئت منصفه به مرحله دادرسی و عدم تکلیف دادگاه به تبعیت از نظر اعضاء آن در حکم برائت یا محکومیت، تشریفاتی شدن این نهاد را در پی داشته است. با توجه به این کاستی‌ها نهاد مذکور جایگاه مردمی خود را از دست داده و به‌عنوان نهادی تشریفاتی در جرایم سیاسی و مطبوعاتی و زیرمجموعه دولت، در صدد نیل به اهداف همسو با دولت درآمده است.

مقاومت تاریخی مقامات قضایی در مداخله نهادهای مردمی در حل و فصل منازعات همچنان در بحث «میانجیگری» نیز بروز و ظهور یافته است و نمونه‌های نادری از ارجاع به میانجیگری در پرونده‌های کیفری به چشم می‌خورد. علاوه بر این که قوانین مربوط به بحث میانجیگری، اختیارات گسترده‌ای را به قضات در انتخاب میانجیگر و نظارت بر عملکرد وی تفویض نموده و با محدود ساختن میانجیگر، وی را به‌عنوان عضوی در مجموعه قضایی قرار داده است که در صدد اجرای «میانجیگری دولتی» به جای «میانجیگری جامعه‌ای» بر می‌آید. محدودیت‌ها و نارسایی‌ها که هر یک از نهادهای مذکور در مرحله تقنین و اجرا با آن مواجه هستند، تحقق مشارکت آن‌ها را در فرایند رسیدگی کیفری با مشکل اساسی مواجه می‌سازد، از این رو این نهادها یا اساساً شکل نمی‌گیرند و یا اگر شکل بگیرند کارایی لازم را نخواهند داشت.

علاوه بر محدودیت‌ها و نواقص پیش‌گفته، ساختار حاکمیت در ایران نیز بستر مناسبی را برای شکل‌گیری و کارآمدسازی جوامع مدنی فراهم نمی‌سازد. از جمله مؤلفه‌های لازم برای شکل‌گیری جوامع مدنی عبارت است از تکررگرایی، مشارکت سیاسی و اجتماعی گسترده توده‌های مردم، رقابت سیاسی سالم،

قانون مداری، وجود فضای باز سیاسی، عدم تمرکز قدرت در دولت و نقدپذیری منابع قدرت. این در حالی است که تمرکز قدرت در دولت و دخالت روزافزون دولت در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران، آن‌ها را به مرز دولتی شدن رسانده است و از این رو نمی‌توان به طور علمی از سیاست جنایی منسجم ایران نسبت به نقش جوامع مدنی در پیشگیری و مبارزه با پدیده جنایی صحبت نمود، زیرا که در نظام‌های سیاسی با تمرکز قدرت در دولت، نهادهای مدنی در حاشیه قرار می‌گیرند، امکان ابراز انتقاد و اعتراض آزادانه از آن‌ها گرفته می‌شود و اساساً «طبقه متوسط مستقل» که یکی از مؤلفه‌های مهم در تشکیل جوامع مدنی است، در نظام‌های مذکور تحت سیطره اقتصادی دولت واقع می‌شوند.

از سوی دیگر، جهت‌گیری‌های سیاسی جوامع مدنی و وابستگی اقتصادی آن‌ها به دولت یا سایر گروه‌های سیاسی و اجتماعی دیگر باعث می‌گردد این جوامع در صورت تشکیل شدن نیز با گرایش به سمت و سوی خاص، ویژگی‌های اساسی خود یعنی «مستقل بودن» و «غیرانتفاعی بودن» و به تبع آن «اعتماد مردم» را از دست بدهند. بنابراین اگر نهادهای مدنی یاد شده نیز تشکیل شوند، جنبه تشریفاتی و فرمالیته پیدا نموده و در زمره نهادهای زیرمجموعه دولت قرار می‌گیرند. بر این اساس، پیش از آن که به وضع قوانین در این عرصه پرداخته شود، باید سیاست جنایی مطلوب در کاستن از قدرت دولت و رفع موانع دیگر اتخاذ شود تا نهادهای ایجاد شده در راستای سیاست جنایی مشارکتی و عدالت‌ترمیمی نقش مؤثرتری ایفاء نمایند.

پیشنهاد

با توجه به مطالب بیان شده، راهکارهایی که در ایجاد و کارآمدسازی جوامع مدنی در فرایند رسیدگی کیفری می‌تواند راهگشا باشد در قالب پیشنهاد ارائه می‌گردد: ایجاد یک سیاست جنایی منسجم در زمینه مشارکت شهروندان و نهادهای مدنی در فرایند رسیدگی و ایجاد رابطه متوازن میان دولت و جوامع مدنی در راستای حفظ استقلال. کاهش مداخلات دولت در امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (کوچک کردن دولت) و معطوف کردن آن به نقش حمایتی و فربه کردن اختیارات شهروندان (تغییر نقش دولت از حکومت کردن به اداره کردن). ایجاد خوداتکایی و شجاعت در نقد و ابراز عقاید توسط مردم در جهت انتقادپذیر ساختن دولت. پرهیز از ایده‌آل‌نگری و روی آوردن به واقعیت‌ها و بسترهای اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران و سعی در ارتقاء آن در پذیرش مداخله جوامع مدنی در فرایند رسیدگی. ایجاد نهادهای مؤثر

در فرایند رسیدگی کیفی با الهام‌گیری از الگوهای از بطن فرهنگ ملی و اسلامی که جامعه نیز پذیرای آن باشد. تقویت فرهنگ صلح و سازش به جای فرهنگ شاکی‌مداری در توسعه نهاد میانجیگری، آگاه‌سازی و اعتمادباوری مردم نسبت به سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از حقوق ایشان.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- آخوندی، محمود، ۱۳۹۴، **آیین دادرسی کیفری (سازمان‌ها و صلاحیت مراجع کیفری)**، جلد دوم، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اصغری، روزبه؛ حاجی تبار فیروزجایی، حسن؛ شاکری، ابوالحسن، ۱۴۰۰، کارکردها و قلمرو مشارکت مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند دادرسی کیفری با نگاهی به فقه امامیه، **فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی**، شماره ۶۶.
- انصاری، باقر، ۱۳۹۳، موازین حقوقی ناظر به انتقاد از دولت و مقامات دولتی، **فصلنامه پژوهش حقوق عمومی**، شماره ۴۳.
- بشیریه، حسین، ۱۴۰۱، **عقل در سیاست سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی**، چاپ ششم، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین، ۱۴۰۲، **جامعه‌شناسی سیاسی**، چاپ سی و دوم، تهران، انتشارات نی.
- پناهی، محمدحسین و امینی، اشرف، ۱۳۹۰، دولت رانتهی، اقتصاد دولتی، فرهنگ سیاسی و سرمایه اجتماعی در ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۴)، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۷.
- خالقی، علی، ۱۳۹۴، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، تهران، انتشارات شهر دانش.
- دورزه، موریس، ۱۳۹۱، **بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی**، ترجمه ابوالفضل قاضی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات میزان.
- سجادی، سیدعبدالقیوم، ۱۳۹۰، **مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام**، چاپ دوم، قم، انتشارات بوستان کتاب.

- شاملو، باقر، ۱۳۹۰، ماهیت و نقش هیئت منصفه در نظام عدالت کیفری ایران از ظهور تا افول، **فصلنامه تحقیقات حقوقی**، شماره ۵۶.
- شیخ الاسلامی، عباس، ۱۳۸۰، **جرایم مطبوعاتی بررسی تطبیقی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان**، چاپ اول، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- صبری، نورمحمد، ۱۳۹۳، **هیئت منصفه (مطالعه تطبیقی)**، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.
- طباطبایی موتمنی، منوچهر، ۱۳۹۴، **آزادی‌های عمومی و حقوق بشر**، چاپ ششم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- فلک‌الدین، امیر؛ قاسمی، مسعود؛ نصرتی، یزدان، ۱۴۰۱، نقدی بر روش‌های افتراقی‌سازی (تخصصی‌سازی) در رسیدگی‌های عادلانه به جرایم فنی و تخصصی (مطالعه موردی: نمونه جرایم علیه محیط زیست)، **فصلنامه پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی**، شماره ۱۰۶.
- قهرمانپور، رحمن، ۱۳۸۵، **نقش نهادهای مدنی در فرایند تکوین هویت ملی در ایران**، مندرج در کتاب نهادهای مدنی و هویت در ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات تمدن ایرانی.
- کلمن، جیمز، ۱۳۹۰، **بنیادهای نظریه اجتماعی**، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ سوم، تهران، انتشارات نی.
- کوهن، بروس، ۱۳۹۴، **درآمدی بر جامعه‌شناسی**، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ سی و یکم، تهران، انتشارات توتیا.
- لازرژ، کریستین، ۱۴۰۰، **درآمدی بر سیاست جنایی**، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دهم، تهران، انتشارات میزان.
- مارتی، دلماس میری، ۱۳۹۵، **نظام‌های بزرگ سیاست جنایی**، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان.
- مشهدی، علی؛ انصاری، اسماعیل؛ قورچی بیگی، مجید، ۱۳۹۰، **مطالعه تطبیقی جایگاه هیئت منصفه در حقوق ایران و سایر کشورها**، مندرج در مجموعه مقالات حقوق شهروندی، چاپ اول، تهران، انتشارات معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی ریاست جمهوری.
- ملک زاده، امیر و هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۹۵، ویژگی جامعه مدنی در ارتباط با تحقیقات پلیسی، **فصلنامه انتظام اجتماعی**، شماره ۴.
- مندنی، اسلام و آشوری، محمد، ۱۳۹۴، توجهات، ضوابط و اشکال مداخله دولت در سیاست جنایی، **فصلنامه تحقیقات خصوصی و کیفری**، شماره ۲۴.

- منوچهری، عباس؛ جعفری، فیروز؛ شعبانی، آزاده، ۱۳۹۸، تأثیر جهانی شدن بر نهادهای مدنی در ایران،

دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، شماره ۲۵.

- نبوی، سید عبدالامیر، ۱۳۸۵، **دموکراتیزاسیون، اصل پاسخگویی و مسئله هویت**، مندرج در کتاب

نهادهای مدنی و هویت در ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات تمدن ایرانی.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۸۲، **میانجیگری کیفری جلوه‌ای از عدالت ترمیمی**، دیپاچه در

افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجیگری کیفری، تهران، انتشارات دانشور.

- نجفی توانا، علی و ملکی، ایوب، ۱۳۹۳، **حقوق جزای عمومی**، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات

جنگل.

- هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۷۱، تحلیل حقوقی جرایم سیاسی و مطبوعاتی، **فصلنامه تحقیقات حقوقی**، شماره ۱۰.

- هاشمی، سیدمحمد، ۱۴۰۰، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، جلد اول، چاپ هفدهم، تهران،

انتشارات میزان.

- هانتینگتون، ساموئل، ۱۴۰۰، **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه محسن ثلاثی،

چاپ هفتم، تهران، انتشارات علم.

- هرز، دوت، ۱۳۸۲، میانجیگری بین مرتکب و بزه‌دیده مدل دی واگ در کولونی آلمان، ترجمه حسن کاشفی

اسماعیل زاده، **فصلنامه حقوقی دادگستری**، شماره ۴۲.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.20- Summer 2024

The Place of Congress and its Powers in the Political System of the United States of America

Amirreza Mahmoudi, Abbas Taghvaei, Mohades Ghavami Pour Sereshkeh

Challenge of the Presence of Civil Societies in Criminal Proceedings of Iran

Ensieh Salimi, Ali Dadkhah

An Analysis on the Imposition of Criminal Liability on Judicial Officers with an Emphasis on the Theory of “Participation with Virtue” in Iranian Law

Hadi Masoudifar, Nafiseh Shirazi

Criminalization of Hunting Children and Teenagers in Cyberspace in Iranian Law

Hamid Ayadehpour, Maryam Kamaei, Daryoush Kalantari

Guardian’s Responsibility: Study of Iranian and French Legal Systems

Akram Makki, Esmacil Kashkoulan

Agency of Genes in Cyber Crimes and its Effect on Committing Criminal Behavior with an Emphasis on Cyber Criminology

Sajjad Saanatjou, Maedeh Daghighi, Shahrooz Darbandi

Feasibility Assessment of the Legitimacy of Replacing the Endowment Property in Islamic Jurisprudence Schools and Subject Laws of Iran

Elham Tabarsa, Mohaddeseh Sadeghian Lamraski

Analyzing Avicenna’s Views about Women and Children and comparing it with the Provisions of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women and the Convention on the Rights of the Child

Mohamad Mahdi Davar, Reyhaneh Sadeghi

Analyzing the Implementation Challenges of the Bail Confiscation Order in the Branches of the Execution of Criminal Sentences

Akbar Mahmoodi, Iman Esfandiari

Feasibility of Legitimate Self-defense through Cyber Attacks

Saleh Gholam Heidari

Governance Challenges Based on Sustainable Development in Iran’s Budgeting System

Mohammad Mahdi Rezvanifar, Zahra Salimi

Building a State that Works for Women: Integrating Gender into post-conflict State Building

Marjan Moradi

Weapons of War Tools of Justice: Using Artificial Intelligence to Investigate International Crimes

Navid Zamaneh Ghadim, Aram Abbaspour Jalali

The Role and Importance of the Administrative Court of Justice in Guaranteeing Individual Rights

Zahra Memarian